**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه50 – 5/ 12/ 1396** **آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته روایات متعارض درباره معنای تسریح باحسان را مطرح و وجه جمع بین آن‌ها را بیان کردند. ایشان در این جلسه بحث فامساک بمعروف را در تفاسیر بررسی می‌کنند که خوب زندگی کردن معنا شده است و هم‌چنین در روایات تاریخی هم در عقدهای ازدواج به عنوان قاعده عام ازدواج مطرح شده است. در ادامه به کلام مرحوم فیض کاشانی در وافی می‌پردازند و سپس موارد تمسک به این آیه شریفه را در مسائل فقهی ذکر می‌کنند.

**مراد از فامساک بمعروف او تسریح باحسان**

درباره آیه شریفه الطلاق مرتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان مفصل صحبت کردیم و گفتیم هم از خود آیه و هم از روایات برداشت می‌شود که مراد از تسریح باحسان طلاق ثالثه است، البته توضیح دادیم که اختصاص به طلاق سوم ندارد و شامل مطلق طلاق هم می‌شود. در بحث از این آیه شریفه تمرکز خیلی از مفسران روی تسریحٌ باحسان است و درباره امساکٌ بمعروف بحث نشده است، در حالی که بحث ما هم روی تسریحٌ باحسان و هم بر امساکٌ بمعروف سایه می‌اندازد. مرحوم شیخ در خلاف بحثی در مورد مراد از تسریحٌ باحسان دارد و می‌فرماید که دو قول در تسریح باحسان هست؛ یکی طلاق ثالثه و دیگری ترک الرجوع حتی تنقضی عدتها. در ادامه می‌فرماید: و قوله فامساک بمعروف یعنی الرجعة بلا خلاف.[[1]](#footnote-1) ادعای بلا خلاف می‌کند که مراد رجعت است. در مؤتلف من المختلف - که خلاصه خلاف هست - جلد 2 صفحه 192 و متشابه القرآن جلد 2 صفحه 196 هم آمده است. اما مطلب این جور نیست، هم از حیث تعبیراتی که در کلمات مفسران وارد شده است و هم نحوه استنتاجاتی که خود شیخ در خلاف دارد. غیر از روایاتی که تسریح باحسان دارد که بالملازمه معنای امساکٌ بمعروف هم فرق می‌کند، بعضی روایات تصریح می‌کند که مراد از امساک بمعروف رجعت نیست

**امساک بمعروف به معنای خوب زندگی کردن**

ابتدا این را بگویم که نتیجه بحث ما این بود که موضوع الطلاق مرتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان زن شوهردار است. این زن شوهردار را دو بار می‌شود طلاق داد و بعد از دو بار یا باید این زن شوهردار را امساک بمعروف کرد یعنی با او خوب زندگی کرد یا تسریحٌ باحسان. موضوع این آیه صدراً و ذیلاً زن شوهردار است. لازمه این‌که موضوعش زن شوهردار باشد این است که مراد از امساکٌ

بمعروف رجعت نیست و ما بعد از رجعت است یعنی بعد از این‌که رجوع کردید باید بدون اذیت و آزار و با رعایت حقوق شرعیه زندگی کنید. به این معنا در بعضی از روایات اشاره شده است که آن‌ها را خواندم و فقط اشاره می‌کنم. در روایت ابی القاسم الفارسی می‌فرمایند: أما الإمساک بالمعروف فکف‏ الأذی‏ و إجباء النفقة.[[2]](#footnote-2)

در تعبیرات فقهای قدیمی هم به این مطلب اشاره شده است. ابن عباس که تسریح باحسان را به معنای طلاق ثالث گرفته است ظاهرش این است که امساکٌ بمعروف را هم به معنای زندگی خوب کردن گرفته است. جامع البیان که همان تفسیر طبری است جلد 2 صفحه 620 از ابن عباس نقل می‌کند که قوله الطلاق مرتان فامساکٌ بمعروف أو تسریح باحسان قال اذا طلّق الرجل امرأته تطلیقتین فلیتق الله فی التطلیقه الثالثه فاما ان یمسکها بمعروف فیحسن صحابتها ظاهراً فیحسن صحابتها تفسیر یمسکها بمعروف هست که امساک بمعروف این است که رفتار خوبی با زنش داشته باشد، أو یسرّحها باحسان باز آن را هم تفسیر می‌کند که فلا یظلمها من حقها شیئاً[[3]](#footnote-3) چیزی را از حقش کم نکند یعنی مهریه‌اش را به طور کامل بدهد که قبلاً این را توضیح دادیم. اولین جایی که دیدم خیلی روشن این دو معنای امساک را کنار هم قرار داده تفسیر سمعانی است که می‌گوید: فامساکٌ بمعروف هو الرجعة و قیل هو الامساک بعد الرجعة للصحبة.[[4]](#footnote-4) اشاره به این است که قول دیگری هم هست و ظاهراً ابن عباس هم همین را می‌خواهد بگوید. در تفسیر سمرقندی که ظاهراً زودتر از سمعانی است می‌گوید: فإمساک بمعروف یعنی إذا راجعها یمسکها بمعروف ینفق علیها ویکسوها ولا یؤذیها ویحسن معاشرتها بعد از مراجعت مراد است. بعد می‌گوید: أو تسریح بإحسان یعنی یؤدی حقها ویخلی سبیلها ویقال أو تسریح بإحسان یعنی یطلقها التطلیقة الثالثة ویعطی مهرها ویقال یترکها حتی تنقضی عدتها.[[5]](#footnote-5) دو قولی که در تسریح باحسان هست را اشاره کردیم، یعطی مهرها هم اشاره به باحسانٍ است که مراد از باحسان اعطاء مهر است.[[6]](#footnote-6)

می‌خواهیم بگوییم از خود آیه الطلاق مرتان فامساک بمعروف أو تسریح باحسان هم استفاده می‌شود که ناظر به امری تعبّدی نیست بلکه ناظر به نکته‌ای عقلایی است که شرع امضا کرده است. آن نکته عقلایی این است که ازدواج برای آزار و اذیت و عدم رسیدگی به حق زن نیست. ازدواج باید همراه با رعایت حق زن باشد. این آیه تأکید بر همان نکته عقلایی است یعنی وقتی زندگی متزلزل شد بر همان میثاق اولیه‌ای که در ازدواج هست تأکید می‌کند.

**قاعده عام ازدواج**

اصل این‌که امساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان به عنوان قاعده عام و میثاق اصل ازدواج تلقی شده است، علاوه بر این‌که در عقد ازدواج‌هایی که امام جواد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام انجام می‌دادند مطرح شده است، در ازدواج‌های دیگران هم آمده است. در سنن سعید بن منصور می‌گوید: کان ابن عمر اذا نکح قال انکحتک علی ما امر الله تبارک و تعالی امساکٌ بمعروف أو تسریح باحسان.[[7]](#footnote-7)

در تفسیر قرآن عبد الرزاق آمده است: عن قتادة فی قوله تعالی وأخذن منکم میثاقا غلیظا قال هو ما أخذ الله تعالی للنساء علی الرجال فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان قال وقد کان ذلک یؤخذ عند عقدة النکاح.[[8]](#footnote-8) رسم بوده که هنگام ادای صیغه نکاح تعبیر امساک بمعروف أو تسریح باحسان را می‌آورده‌اند یعنی فهمی که آن موقع هم از آیه داشته‌اند فهم عام بوده است، گرچه این آیه در مورد بعد از طلاق دوم است ولی با الغای خصوصیت امضای قانون عام می‌دانستند. درباره تعبیر اخذن منکم میثاقاً غلیظاً در تفسیر علی بن ابراهیم قمی هم همین معنا در ذیلش آمده که مراد از میثاق غلیظ همین امساک بمعروف است. غیر از عبارت عبد الرحمن بن اعین که در تفسیر عیاشی و کافی هست که میثاق غلیظ را به آن تفسیر کرده است، در تفسیر قمی ذیل آیه 21 سوره نساء می‌فرماید: یقول الله وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً و المیثاق الغلیظ الذی اشترطه الله للنساء علی الرجال فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ.[[9]](#footnote-9) این به عنوان تعهدی است که هنگام ازدواج از مرد برای زن گرفته می‌شده است.

در اخبار القضاة محمد بن خلف وکیع آمده است: عن شریح قال تزوّجت امرأة من بنی تمیم بکراً یقال لها زینب، بعد داستانش را تعریف می‌کند سپس آن زن به تناسبی می‌گوید: إنک نکحتنی بأمانة الله یقول

الله فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ.[[10]](#footnote-10) ربیع الابرار هم این عبارت را دارد: خطب محمد بن الولید بن عتبة إلی عمر بن عبد العزیز أخته، فقال: الحمد لله وقد زوجناک علی ما فی کتاب الله، فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان.[[11]](#footnote-11)

**عبارت وافی**

وافی عبارتی دارد که مقداری نیاز به توضیح دارد. در وافی ذیل أو تسریح باحسان این طور می‌گوید: أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ‏ بأن یطلقها التطلیقة الثالثة بعد الرجعة، کما فی‏ الخبر النبوی‏ المذکور بعد الرجعه اشاره دارد که موضوع برای بعد از رجعت است أو بأن لا یراجعها حتی تبین منه و تخرج عن العدة فالإمساک هو الأخذ یعنی رجوع و التسریح الاطلاق رها کردن. ظاهراً فالامساک برای ذیلش است. می‌فرماید: و تفریع هذا التخییر علی المرتین یؤید المعنی الأول و علی المعنی الثانی تخییر مطلق و حکم مبتدأ بعد تعلیم کیفیة الطلاق.[[12]](#footnote-12) عبارت را این طور می‌فهمم که می‌خواهد بفرماید ظاهر فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان این است که این فاء فاء تفریع است و خلاف ظاهر است که فاء غیر تفریع بگیریم. اگر تفریع نباشد باید تعقیب ذکری بگیریم که لازمه تعقیب ذکری این است که جمله ما بعد تفریع به قبل نباشد و خودش حکم مستقلی باشد.

ایشان فاء تفریع را این طور درست می‌کند که آیه می‌فرماید الطلاق مرّتان و مراد از طلاق، طلاق رجعی است. طلاق رجعی دو بار هست و بعد از دو بار طلاق رجعی شخص مخیّر بین دو چیز است، امساک بمعروف زندگی درست کردن یا طلاق بائن، یعنی شقّ سوم ندارد. در فرض‌های قبلی سه شقّ بود و ممکن بود شخص امساک بمعروف کند یا طلاق رجعی دهد که خود طلاق رجعی هم دو شق داشت یا طلاق رجعی را رجوع نمی‌کرد و تمام می‌شد یا رجوع می‌کرد. الطلاق مرّتان می‌فرماید مخیّر بین این سه شق نیستید یا امساک بمعروف کنید یا طلاق بائن یعنی طلاقی که دیگر در آن رجوع نیست. لازمه این‌که طلاق رجعی دو تا باشد این است که طلاق سوم دیگر بائن باشد. تفریع را این طور معنا کرده است. و علی المعنی الثانی تخییرٌ مطلق این تخییر مطلق در مقابل تخییر در معنای اول یعنی تخییر

مقیّد است که تخییر بعد از رجوع است و بعد از این‌که رجوع کردید مخیّر هستید که یا امساک بمعروف کنید یعنی زندگی درست و حسابی یا تطلیقه ثالثه.

**اشکال به مرحوم فیض**

به نظر می‌رسد که این معنا کاملاً خلاف ظاهر است. اگر فاء تفریع باشد دیگر استفاده نمی‌شود که جمله بعدی مربوط به حکم ما بعد المرّتین است. آن جور که ما تفسیر کردیم گفتیم فاء در آیه الطلاق مرّتان تعقیب ذکری است به این معنا که وقتی گفتند الطلاق مرتان ذهن مخاطب آماده می‌شود تا شارع حکم ما بعد طلاق مرّتین را بیان کند. امساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان حکم ما بعد از طلاق مرتینی است که از عبارت قبلی برای آن آماده‌سازی ذهنی حاصل شده است. ایشان این طور معنا نمی‌کند و فاء تفریع می‌خواهد بگیرد. وقتی فاء تفریع گرفته شد، از کجا درآورد که حکم بعدی مربوط به بعد از طلاق است؟ این دیگر دالّ بر این نیست که حکم بعدی مربوط به ما بعد المرتین است. توضیح بیشتر این است که فاء یا تعقیب معنوی است یا تعقیب ذکری. تعقیب معنوی هم دو جور است، تعقیب زمانی و تعقیب رتبی. تعقیب زمانی یعنی این که زمان یکی از دو مسئله بعد از دیگری اتفاق افتاده است. مثلاً من آمدم پس عمرو آمد. من اول آمدم و بعد از من عمرو آمد. نوع دیگر فاء تفریع است. کلید را چرخاندم در باز شد. زماناً با هم هستند ولی معلول بعد از علت است و به اصطلاح تأخر زمانی نیست بلکه تأخر رتبی است.

در الطلاق مرّتان فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان بحث تعقیب زمانی که نیست. چون این جور نیست که شارع دو حکم دارد که یک حکم بعد از حکم دیگر تحقق پیدا می‌کند. فعلیتش هم زمانی نیست. در الطلاق مرتان می‌فرماید شما دو بار اجازه طلاق دارید. هر بار در ایام عده می‌توانید مراجعه کنید و می‌توانید نکنید. تأخیر زمانی که ندارد. در هر بار طلاق دادن چه طلاق اول چه طلاق دوم، طرف می‌تواند مراجعه کند و می‌تواند صبر کند تا عده تمام شود.[[13]](#footnote-13) [[14]](#footnote-14) ظاهراً مرحوم فیض این فاء را فاء تفریع معلول بر علت گرفته است. اگر تفریع معلول بر علت باشد دیگر از آن درنمی‌آید که فامساکٌ بمعروف أو تسریح باحسان مربوط به ما بعد المرتین است. احتمال هم می‌دهم که شاید مرحوم فیض می‌خواسته همین مطلب ما را مطرح کند که این فاء تعقیب ذکری است و لازمه تعقیب ذکری این است که مربوط به تطلیقه ثالثه باشد ولی حکمٌ مبتدأ تعبیر کرده و قدری عبارت را مندمج کرده است.

**تمسک به آیه شریفه در کتب فقهی**

در کتاب‌های فقهی برای احکام مختلفی به این آیه شریفه تمسک شده است. مواردی که در خلاف به این آیه تمسک شده است را ذکر می‌کنم و فردا توضیح می‌دهم.

در جایی بحث سر این است که آیا کسی که عنین است و نمی‌تواند با همسرش مجامعت کند مجبور به طلاق می‌شود یا خیر، ایشان می‌فرماید جمیع فقها گفته‌اند که مجبور به طلاق می‌شود. العنة عیب یثبت للمرأة به الخیار،و یضرب له مدة سنة، فان جامع فیها فهو، فهو را من می‌گویم و إلا فرق بینهما. و به قال جمیع الفقهاء بعد عبارتی از فقیه گمنامی نقل کرده است که من آن را نیاورده‌ام، سپس می‌فرماید: و استدلوا بقوله تعالی «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ» فإذا عجز عن أحدهما و هو أن یمسکها وجب أن یسرحها بالإحسان.[[15]](#footnote-15) یعنی امساکٌ بمعروف را این طور معنا کرده است که باید زندگی با رعایت حقوق باشد و یکی از حقوق زندگی این است که هر چهار ماه یک بار بتواند با همسرش مباشرت کند. آقای خویی با این مطلب مرحوم شیخ طوسی موافقت ندارد و می‌فرماید نمی‌شود از این آیه این مطلب را دربیاوریم. در موسوعه امام خویی جلد 22 صفحه 342 و کتاب نکاح جلد 1 صفحه 420. عبارتش را ببینید فردا در مورد این صحبت می‌کنیم.

در بحث این‌که اگر کسی که ظهار کرده است بخواهد با همسرش مباشرت کند باید اول کفاره بدهد، این بحث هست که اگر نتوانست کفاره دهد چه کار کند؟ در نکت النهایة می‌فرماید مجبورش می‌کنند که طلاق دهد: و الآیة تعضد إلزامه بالطلاق إذا لم یقدر علی الکفارة و هو قوله: «فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان».[[16]](#footnote-16)

فرع سوم این است که جایی که زوجه‌های دو نفر با هم قاطی شده است. لو اشتبه علی کلّ منهما زوجته بالأخری قبل الدخول منع منه و ألزم الطلاق. در قواعد چنین مطلبی وجود دارد.[[17]](#footnote-17)

در ایضاح الفوائد که حاشیه قواعد است در شرح این عبارت می‌فرماید: إلزام کل منهما بالطلاق بمعنی وجوب الطلاق علی کل واحد منهما لان الواجب فی کل نکاح أحد الأمرین، اما إمساک بمعروف أو تسریح بإحسان لقوله تعالی فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ و لا یجوز اخلاء زمان مّا منها لثبوت

العلة و اقتضاء الفاء للتعقیب بلا فصل و الأول متعذر هنا فیجب الثانی و هو عبارة عن الطلاق فیجب الطلاق و هو معنی الإلزام.[[18]](#footnote-18) ایشان بحث فاء تعقیب و این جور چیزها را آورده است.[[19]](#footnote-19)

مطلب چهارم هم در ایضاح الفوائد است. جایی که زوج ابتدا می‌توانسته نفقه زن را بدهد ولی در ادامه از دادن نفقه زن عاجز شده است، بعضی گفته‌اند مجبورش می‌کنند طلاق دهد و اگر طلاق نداد حاکم می‌تواند به جای او طلاق دهد: احتج الآخرون بقوله تعالی فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ و الإمساک مع تعذر الإنفاق لیس بإمساک بمعروف فتعیّن الآخر و إذا تعذر صدوره من الزّوج فسخ الحاکم لأنه الولیّ.[[20]](#footnote-20) در صفحه 280 هم دارد: الإمساک مع عدم الإنفاق لیس إمساکا بمعروف فیتعین التسریح.[[21]](#footnote-21)

جای دیگری از ایضاح الفوائد این است که دو خواهر را تزویج کرده و نمی‌داند کدام زودتر است و کدام دیرتر و باطل. می‌فرماید: الاقرب الزامه بطلاقهما... اما وجوب الطلاق فلوجهین. وجه دومش این است: ان نکاح إحداهما صحیح قطعا و یجب علیه إیفاء حقها أو إبانتها لقوله تعالی فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ

تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ و الأول متعذر فیجب الثانی و لا یتیقن بینونتها منه الّا بطلاقهما جمیعا.[[22]](#footnote-22) شاید فروع دیگری هم در این مسئله باشد.

کلیتی که در این فروع وجود دارد این است که می‌خواهند بگویند در صورت عدم امکان امساک بمعروف هم تصریح باحسان هست. یک بحث درباره صورتی است که بحث عدم امکان نیست و نمی‌خواهد امساک بمعروف کند که این واجب است طلاق دهد و ادله دیگری هم در موردش وجود دارد و یکی از روایت‌هایی هم که خواندیم بر آن دلالت دارد. آقای خویی این‌جا مخالف نیست. مخالفت آقای خویی جایی است که امکان امساک بمعروف برای مرد وجود ندارد و مثلاً نمی‌تواند نفقه دهد. آیا این‌جا تسریحٌ باحسان می‌آید یا خیر. این دو فرع با هم فرق دارد.

قبلاً آدرس بحث اجبار به طلاق را دادم. در بحوث فقهیّه مرحوم شیخ حسین حلّی صفحه 186 مفصل هست. کتاب النکاح حاج آقا جلد 9 صفحه 2959 درس شماره 319 و 320 را مراجعه کنید که قسمتی از آن بحث‌ها را هم بررسی کرده‌اند.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. الخلاف، شیخ طوسی، ج4، ص445. و أما قوله تعالى «أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» فمعناه: إذا طلقها طلقتين فالتسريح بالإحسان الترك حتى تنقضي عدتها، و قوله «فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ» يعني: الرجعة، بلا خلاف. [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص117. ح 365: عن أبي القاسم الفارسي قال‏ قلت للرضا ع: جعلت فداك إن الله يقول في كتابه: «فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ‏» و ما يعني بذلك قال: أما الإمساك بالمعروف- فكف‏ الأذى‏ و إجباء النفقة، و أما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب. [↑](#footnote-ref-2)
3. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، ج2، ص277. عن ابن عباس قوله: الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ قال: سنة الطلاق إذا طلق الرجل امرأته تطليقتين، فليتق الله في التطليقة الثالثة، فإما أن يمسكها بمعروف فيحسن صحابتها، أو يسرحها بإحسان فلا يظلمها من حقها شيئا. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر السمعانی، ابو المظفر السمعانی، ج1، ص231. {فإمساك بِمَعْرُوف} هُوَ الرّجْعَة، وَقيل: هُوَ الْإِمْسَاك بعد الرّجْعَة للصحبة. وَقَوله: {بِمَعْرُوف} هُوَ كل مَا يعرف فِي الشَّرْع من أَدَاء حُقُوق النِّكَاح، وَحسن الصُّحْبَة. {أَو تَسْرِيح بِإِحْسَان} هُوَ أَن يَتْرُكهَا بعد الطَّلَاق حَتَّى تَنْقَضِي عدتهَا. " وَسُئِلَ رَسُول الله أَيْن الطَّلقَة الثَّالِثَة؟ فَقَالَ: أَو تَسْرِيح بِإِحْسَان ". [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر ابن عربی، ابن العربی، ج1، ص176. فإمساك بمعروف يعني إذا راجعها يمسكها بمعروف ينفق عليها ويكسوها ولا يؤذيها ويحسن معاشرتها. أو تسريح بإحسان يعني يؤدي حقها ويخلي سبيلها ويقال أو تسريح بإحسان يعني يطلقها التطليقة الثالثة ويعطي مهرها ويقال يتركها حتى تنقضي عدتها ويقال يؤدي حقها ويخلي سبيلها. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: در تطلیقه ثالث هم هست، هر دو اش هست. اتفاقاً یکی از نکات همین است که این آیه اختصاص به ما بعد از رجعت به آن معنا ندارد با تفسیری که قبلاً میکردیم یعنی زن شوهرداری که دو بار طلاقش دادهاند. در بحثهای سابق توضیح دادم که مدلول مطابقی آن مربوط به ازدواج سوم است و به الغای خصوصیت در مورد ازدواج اول و دوم هم استفاده میشود. بحث مدلول مطابقی و مدلول تفهیمی قبلاً گذشت. [↑](#footnote-ref-6)
7. سنن سعيد بن منصور، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني، ج1، ص217. حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: نا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا نَكَحَ قَالَ: أَنْكَحْتُكَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى {إِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ}. [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر القرآن ، عبدالرزاق الصنعانی، ج1، ص152. عن قتادة في قوله تعالى وأخذن منكم ميثاقا غليظا قال هو ما أخذ الله تعالى للنساء على الرجال فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان قال وقد كان ذلك يؤخذ عند عقدة النكاح. [↑](#footnote-ref-8)
9. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص135. يقول الله وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثاقاً غَلِيظاً و الميثاق الغليظ الذي اشترطه الله للنساء على الرجال فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ. [↑](#footnote-ref-9)
10. أخبار القضاة، وكيع الضبي، ج2، ص206. عَن الشعبي، عَن شريح، قال: تزوجت امرأة من بني تميم بكراً يقال لها: زينب، فلما تزوجتها أسقط في يدي فقلت: جفاء بني تميم وأكباد الحمر؛ فلما كان ليلة البناء، فقمت إِلَى المحراب لأصلي ركعتين، فنظرت في أقفاي، فقلت: إحدى الدواهي، فصليت ركعتين فلما سلمت استقبلني ولائدها بملحفة تكاد تقوم قياماً من الصبغ فلبستها ثم جلست إِلَى جنبها فمددت يدي إليها، فحمدت الله وأثنت عليه، وشهدت بشهادة الحق ثم قالت: أما بعد! فإنه كان في قومك مناكح، وكان في قومي مثل ذلك، وإنك نكحتني بأمانة الله يقول الله عز وجل: فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ [البقرة: 229] أحب أن تخبرني بكل شيء تحبه فأتبعه وبكل شيء تكرهه فأجتنبه، أقول قولي هَذَا ويغفر الله لي ولك". [↑](#footnote-ref-10)
11. تحریر الأصول، المیرزا هاشم الآملی، ج5، ص258. خطب محمد بن الوليد بن عتبة إلى عمر بن عبد العزيز أخته، فقال: الحمد لله ذي العز والكبرياء، وصلّى الله على محمد خاتم الأنبياء. أما بعد فقد أحسن بك ظنا من أودعك حرمته، واختارك ولم يختر عليك، وقد زوجناك على ما في كتاب الله، فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان. [↑](#footnote-ref-11)
12. الوافی، فیض کاشانی، ج23، ص993. " فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ‏" أي بالمراجعة و حسن المعاشرة" أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ‏" بأن يطلقها التطليقة الثالثة بعد الرجعة، كما في‏ الخبر النبوي‏ المذكور أو بأن لا يراجعها حتى تبين منه و تخرج عن العدة فالإمساك هو الأخذ و التسريح الإطلاق و تفريع هذا التخيير على المرتين يؤيد المعنى الأول و على المعنى الثاني تخيير مطلق و حكم مبتدأ بعد تعليم كيفية الطلاق‏. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: نه این بعد از طلاق دوم نیست. در هر بار طلاق این تخییر وجود دارد. این تخییر که مربوط به خصوص طلاق دوم نیست. بعد از دفعه دوم هیچ ویژگی خاصی ندارد و این تخییر در عده اول هم هست. قبلاً گفتیم یکی از نکاتی که مستغرب است که فاء تعقیب ذکری باشد این است که این حکم مربوط به ما بعد المرتین نیست و مال هر دو مرّه است. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: حکمٌ مبتدأ میخواهد بگوید تفریع نیست. [↑](#footnote-ref-14)
15. الخلاف، شیخ طوسی، ج4، ص354. مسألة 135: العنة عيب يثبت للمرأة به الخيار،و يضرب له مدة سنة، فان جامع فيها و إلا فرق بينهما. و به قال جميع الفقهاء.و قال الشافعي: لا أعلم خلافا فيه عن مفت لقيته في أنه إن جامع و إلا فرق بينهما. و قال الحكم: لا يضرب له مدة و لا يفسخ به النكاح، و به قال أهل الظاهر. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. و أيضا: إجماع الصحابة، فإنه روي ذلك عن علي- عليه السلام، و عمر، و ابن مسعود، و المغيرة بن شعبة. فقالوا كلهم: يؤجل سنة، و لا يعرف لهم مخالف. و استدلوا بقوله تعالى «الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ» فإذا عجز عن أحدهما- و هو أن يمسكها- وجب أن يسرحها بالإحسان. [↑](#footnote-ref-15)
16. نکت النهایة، محقق حلی، ج2، ص462. قوله: «فان كفر، و إلا لزمه طلاقها إذا كان متمكنا من الكفارة. فان لم يكن متمكنا منها، لم يلزم الطلاق».كيف يسقط حقها من النكاح، و هو في كل أربعة أشهر مرة؟ و الآية تعضد إلزامه بالطلاق إذا لم يقدر على الكفارة و هو قوله: «فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان». [↑](#footnote-ref-16)
17. قواعد الاحکام، علامه حلی، ج3، ص71. و لو اشتبه على كلّ منهما زوجته بالأخرى قبل الدخول منع منه، و ألزم الطلاق، و لا يحسب في الثلاث، و يلزم بنصف المهر فيقسّم بينهما بالسويّة إن تداعتاه، أو يقرع فيه، أو يوقف حتّى تصطلحا. [↑](#footnote-ref-17)
18. ایضاح الفوائد، فخر المحققین، ج3، ص187. إلزام كل منهما بالطلاق بمعنى وجوب الطلاق على كل واحد منهما لان الواجب في كل نكاح أحد الأمرين، اما إمساك بمعروف أو تسريح بإحسان لقوله تعالى فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ و لا يجوز اخلاء زمان مّا منها لثبوت العلة و اقتضاء الفاء للتعقيب بلا فصل و الأول متعذر هنا فيجب الثاني و هو عبارة عن الطلاق فيجب الطلاق و هو معنى الإلزام، فإن حمله على الواجب لا يقتضي بطلانه و صيغة الطلاق ان يقول زوجتي طالق أو يطلق كل منهما فيقع الطلاق على الزوجة و يبطل في الأجنبية و معنى قوله (و لا يحسب في الثلاثة) أي باعتبار كل واحدة بعينها اى أيهما تزوج منهما لم يحسب في الثلاث بالنسبة إليها لعدم العلم بوقوعها عليها و لو جاز له جمعها و تزوج بهما ثم طلق كل واحدة منهما اثنتين فقد وقع على واحدة منهما ثلاث و اشتبه فتحرمان الّا بالمحلل كما لو اشتبهت المطلقة ثلاثا بالمطلقة اثنتين. [↑](#footnote-ref-18)
19. نحوه بحث مرحوم فخر المحققین منطقی و فلسفی است و مثلاً قیاس شکل دوم میچیند و منفصله حقیقیه درست میکند. ایضاح الفوائد این گونه است. ایضاح الفوائد خیلی پر مطلب است ولی چون لسانش قدری با سبک متعارف فقها فرق دارد آن طور که باید و شاید جا نیفتاده است. محقق کرکی در جامع المقاصد مطالب ایضاح الفوائد را با حذف آن ساختارهای منطقی میآورد. روح مطالبی که خیلی وقتها محقق کرکی دارد از همین ایضاح الفوائد است. جامع المقاصد و ایضاح الفوائد هر دو شرح قواعد هستند. [↑](#footnote-ref-19)
20. ایضاح الفوائد، فخر المحققین، ج3، ص24. قال قدس اللّه سره: و لو تجدد عجزه عنها فالأقرب عدم التسلط على الفسخ. أقول: على القول بان اليسار بالنفقة شرط في لزوم العقد فمع تجدد العجز يتسلط على الفسخ (و اما) على القول بالعدم فيحتمل ذلك لانه ضرر على المرأة و نقله ابن إدريس عن بعض علمائنا، و نقل شيخنا نجم الدين بن سعيد عن بعض علمائنا ان الحاكم يفرّق بينهما و الأقرب العدم (لان) النكاح عقد لازم و الأصل البقاء و لقوله تعالى وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ و هو عام (و احتج) الآخرون بقوله تعالى فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ و الإمساك مع تعذر الإنفاق ليس بإمساك بمعروف فتعيّن الآخر و إذا تعذر صدوره من الزّوج فسخ الحاكم لأنه الوليّ و بما رواه ربعي و الفضيل بن يسار جميعا عن ابى عبد اللّه عليه السّلام قال ان أنفق عليها ما يقيم ظهرها (حيوتها- خ ل) مع كسوة و الّا فرّق بينهما. [↑](#footnote-ref-20)
21. اجود التقریرات، نائینی، ج3، ص280. و ما روى عن أبي عبد اللّه عليه السّلام إذا كسي الرجل امرأته ما يوارى عورتها و أطعمها ما يقيم خلتها أقامت معه و الا طلّقها أو فرق بينهما و لو أيسر و لم يخرج عدّتها كان أحق بها و الفسخ بالإعسار اختيار ابن الجنيد و الا لزم الإضرار و هو منفي و لقوله تعالى فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ و الإمساك مع عدم الإنفاق ليس إمساكا بمعروف فيتعين التسريح (و لأنه) إذا ثبت بالفسخ بالعنة أو الجبّ و هو عجزه عن الوطي و يقوم البدن بدونه فالعجز عما لا يقوم البدن بدونه اولى، و الأقوى الأول لأصالة بقاء النكاح (و لأن) النفقة ليست بركن فيه. [↑](#footnote-ref-21)
22. اجود التقریرات، نائینی، ج3، ص82. قال قدس اللّه سره: و لو تزوج الأختين (إلى قوله) و الأقرب إلزامه بطلاقهما. أقول: اما تحريمهما فلان إحداهما محرمة عليه و قد اشتبهت و لا يتم اجتناب المحرمة الّا باجتنابهما و ما لا يتم الواجب الا به فهو واجب و (اما) وجوب الطلاق فلوجهين (ألف) انه يجب حقوق الزوجية و يجب تحصيل براءة الذمة من الواجب و الواجب لا يتم الّا بالطلاق و ما لا يتم الواجب المطلق الّا به فهو واجب (ب) ان نكاح إحداهما صحيح قطعا و يجب عليه إيفاء حقها أو إبانتها لقوله تعالى فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ و الأول متعذر فيجب الثاني و لا يتيقن بينونتها منه الّا بطلاقهما جميعا و (اما) إلزام الحاكم إياه بالطلاق فلان كل من وجب عليه شيء يجبره الامام على فعله ان تركه اختيارا لانه من باب اللطف (و يحتمل) عدمه لبطلان الطلاق مع الإكراه و عموم رفع حكم ما استكرهوا عليه (و فيه نظر) لأن الإكراه الشرعي لا يبطل حكم الفعل و الّا لزم ان لا يجبر الامام على فعل واجب فيبطل فائدة الإمامة أو استلزام جواز الإكراه (الإجبار- خ ل) نفيه إذ الشارع لا يلزم بالباطل و الأقوى عندي إلزامه بالطلاق لان القول بالتوقف إضرار بالمرأة و حرج عليها و القرعة ظنيّة لا يباح بها ما يبنى على الاحتياط كالفروج و استباحتها و عندي انه لا يجب مواجهة كل واحدة بالطلاق بل لو قال زوجتي منها طالق كفاه فتعتدّ ان له و له العقد بعد العدة على من شاء منهما (لا يقال) يشترط في الطلاق التعيين على الأصح (لأنا نقول) ذكره بكونها زوجته صفة معينة لها في نفس الأمر مشخصة، لأنهما ليستا بزوجتيه بل إحداهما ثبتت لها هذه الصفة و انتفت عن الأخرى في نفس الأمر و هو كاف في التعيين بخلاف ما لو قال لزوجتيه إحداكما طالق. [↑](#footnote-ref-22)